



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۱۰۳

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس

موضوع جزئی: المقام الخامس: فی وقت وجوب الخمس

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

المقام الخامس: فی وقت وجوب الخمس

بحثی که باقی مانده مربوط به عدم ملاحظه مؤونه سنة در خمس غنائم است که ما این بحث را تحت عنوان مقام پنجم مطرح می‌کنیم «فی وقت وجوب الخمس».

معروف و متسالم بین اصحاب و یا شاید حتی بتوان ادعای اجماع کرد که وجوب خمس در غنائم جنگی فوری است به این معنی که به مجرد حصول غنیمت جنگی، خمس آن واجب می‌شود لذا تأخیر خمس در غنائم جنگی جایز نیست بر خلاف ارباح مکاسب که خمس به مجرد حصول ربح در آنها واجب نمی‌شود بلکه بعد از استثناء مؤونه السنة واجب می‌شود (ما اصل بحث از مؤونه سنة را در مبحث ارباح مکاسب مطرح خواهیم کرد) یکی از مواردی که خمس به آن تعلق می‌گیرد ارباح مکاسب است یعنی فوائد و منافی که در اثر کسب و کار و تجارت حاصل می‌شود ولی به محض حصول ربح و سود خمس واجب نیست بل يجوز تأخیر الخمس الی رأس السنة یعنی تا یک سال می‌تواند خمس را به تأخیر بیندازد و هزینه‌هایی که در زندگی دارد و مؤونه‌های خود و عیالش را کسر کرده اگر مازادی از این ربح برای او باقی ماند، آنگاه واجب است خمس پردازد.

البته زودتر دادن آن اشکالی ندارد بلکه مستحب هم هست یعنی مثلاً در بعضی از توصیه‌های بزرگان این به عنوان یک دستور العمل آمده؛ در دستور العمل‌هایی که آیه الله العظمی شاه آبادی استاد حضرت امام (ره) به مردم داشتند سه توصیه بود: نماز اول وقت، پرداخت خمس در پایان هر روز کاری از ربح و سود آن روز و زیارت عاشورا.

اداء خمس در پایان هر روز واجب نیست ولی اگر کسی بتواند هر روز یک پنجم از مالش را کنار بگذارد و به صاحبانش بدهد این یک تمرین است برای اینکه علقه و تعلق به مال دنیا پیدا نکند و این تعالی روحی و معنوی به همراه دارد. اساس جهت گیری‌های انسان در همه امور زندگی‌اش باید این باشد و انسان احساس می‌کند مجموعه احکام و تعالیم و دینی از اخلاقیات و احکام دینی همه این سمت و سو را دارد. اینکه انسان از منیت و خود خواهی و نفس پرستی فاصله بگیرد و متوجه خدا و آنچه خداوند می‌گوید بشود اینکه توصیه می‌شود برای دیگران دعا کنید و کمک کنید و دیگران را دوست داشته باشید برای این است که انسان را از توجه به خودش و خود محوری جدا کند و به سمت خدا محوری ببرد ممکن است انسان سال‌های سال عبادت هم بکند و همه احکام شریعت را هم رعایت کند ولی ذره‌ای از خودخواهی او کم نشود این هیچ ارزشی ندارد؛ عبادتی که بخواهد خودخواهی را در انسان تقویت کند هیچ ارزشی ندارد. هر کاری که انسان می‌کند باید بسنجد و ببیند آیا این عمل و کار و رفتار آیا دارد خودخواهی را کم می‌کند و یا به خودخواهی و خود محوری و خود

پرستی نزدیک می‌کند. لذا در هر امری از عبادات و سایر امور مانند درس خواندن و درس دادن که می‌خواهیم انجام دهیم هر چه این درجه خود محوری کم شود، انسان توفیقش بیشتر است و خداوند این گونه بنده‌ای را دوست دارد و می‌خواهد. دستور به اینکه آخر هر روز خوب است خمس را پردازد اینها از اعمالی است که خودمحوری و تعلق به اموال دنیا را در انسان کم می‌کند.

در مورد ارباح مکاسب که بحث از آن خواهد آمد به استناد نصوص متعدد و اجماع، خمس بعد از اخراج مؤونه سنة واجب می‌شود. روایاتی داریم مانند صحیحہ علی بن مهزیار که در آن این جمله وارد شده که «الخمس بعد المؤمنة»^۱ یا در صحیحہ دیگری از علی بن مهزیار که امام (ع) فرموده: «إذا امکنهم بعد مؤونتهم»^۲ که این روایات را بعداً خواهیم خواند.

اما اجمالاً بر خلاف جواز تأخیر پرداخت خمس در ارباح مکاسب الی نهاية السنة، در غنائم جنگی این چنین نیست و وجوب خمس فوری می‌باشد. دلیل بر این مسئله چیست؟

عدم استثناء مؤونه سنه از خمس غنائم:

دلیل اول:

دلیل خمس فی نفسه اقتضاء دارد خمس واجب باشد فوراً «واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه» هیچ قید و شرطی و زمانی برای آن ذکر نشده، البته بعضی شروط را از روایات استفاده کردیم مثل شرطیت اذن امام و نسبت به بعضی شروط هم گفتیم که شرطیت ندارد مانند بلوغ النصاب اما به حسب آیه و اطلاقی که در آیه وجود دارد، خمس به غنیمت جنگی متعلق می‌شود و این دال بر عدم جواز تأخیر در اداء خمس می‌باشد چون اگر در واجبات دلیل خاصی بر اینکه زمان دارد یا تأخیر آن جایز است، نباشد ظهور آن در این است که واجب فوری است و به محض حصول غنیمت باید خمس آن داده شود. در مقابل آن هم این روایات را داریم که می‌گویند «الخمس بعد المؤمنة» یعنی کأن دلیلی که خمس را در غنیمت ثابت می‌کند در مقابل آن دلیل استثناء مؤونه سنة است تخصیصاً.

حال دلیل خمس دال بر وجوب فوری خمس است. بر طبق آن کأن ما تا زمانی که خمس ندهیم نمی‌توانیم در این مال تصرف کنیم. البته یک بحث داریم که صاحبان خمس بعد از وجوب خمس به چه کیفیت مالک این سهم خودشان می‌شوند؟ اینجا اقوال متعدد است در آینده در بحث از کیفیت قسمت خمس به مناسبت به این اشاره خواهیم کرد. چند نظریه وجود دارد: بعضی معتقدند به اشاعه در ملکیت یعنی صاحبان خمس با مالک مال به نحو مشاع در تمام مال شریک می‌شوند و بعضی قائل هستند به اینکه این ملکیت به نحو کلی در معین و بعضی به نحو کلی در ذمه است. طبق نظر اول (اشاعه) تصرف در این مال جایز نیست مگر به اجازه صاحبان خمس و طبق نظر دوم شخص می‌تواند در این مال تصرف کند تا اینکه یک پنجم آن باقی بماند یعنی اشکالی در تصرف در این مال نیست ولی تا زمانی این جواز تصرف باقی است که به یک پنجم نرسیده باشد که اگر رسید دیگر حق تصرف ندارد چون ملک دیگری است.

به هر حال این بحث در جای خودش خواهد آمد ولی اجمالاً در اینکه دلیل خمس اقتضاء می‌کند وجوب خمس فوری است و بنا بر بعضی مبانی اساساً تصرف در مالی که متعلق خمس است، جایز نیست.

۱. وسائل الشیعة ج ۹، ص ۴۹۹، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۱.

۲. همان، حدیث ۳.

لکن این دلیل بر دلیل استثناء مؤونه سنة مقدم است پس ما دو دلیل در مقابل هم داریم؛ یک دلیل می‌گوید خمس واجب است در غنیمت جنگی و کذلک سایر موارد و دلیل مقابل این می‌گوید مؤونه از خمس خارج است یعنی خمس بعد از مؤونه واجب است. پس یک دلیل می‌گوید وجوب خمس فوری است و یک دلیل می‌گوید وجوب خمس فوری نیست بلکه بعد از مؤونه سنة واجب می‌شود. حال مستدل ادعا می‌کند و می‌گوید نسبت این دو دلیل با هم کأن نسبت عام و خاص است یعنی اینکه دلیل استثناء مؤونه سنة «الخمس بعد المؤونه» اطلاق دارد و گویا گفته «الخمس بعد المؤونه الا فی الغنیمه» دلیل خمس غنیمت مقدم است بر اطلاق دلیل استثناء مؤونه سنة آن هم به عنوان تخصیص (این عام و آن خاص است).

بررسی دلیل اول:

اولاً: این دلیل قابل قبول نیست برای اینکه اصلاً نسبت بین این دو دلیل نسبت عام و خاص و نیست و هر کدام از یک جهت عمومیت دارند دلیل خمس، خمس را واجب می‌کند چه در غنیمت و چه در غیر غنیمت و می‌گوید خمس در غنیمت، ارباح و عناوین مختلف ثابت است و از طرف دیگر دلیل استثناء مؤونه سنة هم استثناء کرده مؤونه سنة را از غنیمت جنگی و غیر آن (فرقی نمی‌کند چه در ارباح و چه در غیر آنها) پس نسبت بین این دو دلیل نسبت عام و خاص مطلق نیست بلکه عامین من وجه هستند.

ثانیاً: به علاوه اگر نسبت این دو دلیل را ما در نظر بگیریم در واقع به حسب ظاهر دلیل الخمس بعد المؤونه مقدم بر دلیل خمس است و ناظر و حاکم بر اوست؛ این دلیل را در نظر بگیرید: یکی گفته «يجب الخمس» و دلیل دیگر گفته «الخمس بعد المؤونه» اگر قرار به تقدیم باشد ما باید دلیل استثناء مؤونه را بر دلیل خمس مقدم کنیم چون حاکم بر اوست و در مقام تفسیر است و ناظر بر آن است. لذا این استدلال قابل قبول نیست.

بحث جلسه آینده: بحث در دلیل دوم خواهد بود إن شاء الله.

تذکر اخلاقی: عادل ترین مردم

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«اعدل الناس من انصف عن قوة»^۱

عادل ترین مردم کسی است که از روی قوت و قدرت و از جایگاه قدرت انصاف به خرج بدهد.

انصاف از جایگاه ضعف بد نیست چون انصاف مطلقاً خوب است؛ در فرمایشات و سیره اهل بیت (ع) یکی از اموری که خیلی به آن توصیه شده انصاف است؛ انصاف یعنی اینکه انسان خوبی و بدی اشخاص را با هم ببیند نقاط قوت و ضعف را هم باید ببیند «حبّ الشیء یعمی و یصم» نشود اینکه انسان شخصی را دوست دارد باعث نشود ضعف‌های او را نبیند و اینکه انسان با شخصی مشکل دارد باعث نشود حتی خوبی او را نبیند و حتی بالاتر بدی ببیند.

این در فرمایشات اهل بیت (ع) هست که انسان باید با دشمنش هم با انصاف برخورد کند بی انصافی از آن جمله گناهان و اعمال زشتی است که اثر وضعی در این عالم دارد غیر از عقوبت اخروی. انصاف در جامعه ما و مخصوصاً در بین ما طلبه‌ها

۱. غرر الحکم، حدیث ۳۲۴۲.

کم است؛ به مجرد اینکه اشکال در کسی می بینیم چندین اشکال دیگر ضمیمه می کنیم و آن شخص را از همه چیز ساقط می کنیم. و خدا نکند نسبت به کسی هم محبتی داشته باشیم هزار گونه استدلال می کنیم و او را از عرش هم بالاتر می بریم. انسان باید با دوست، خانواده، برادر، خواهر، همسر و فرزندش واقعاً با انصاف رفتار کند. بحث انصاف یک بحث مستقلی است اما به نحو اجمال اینکه انصاف در هر حالت و جایگاهی خوب است چه در جایگاه ضعف و چه در جایگاه قدرت اما کسی که در جایگاه توانایی و قدرت است انصاف به خرج بدهد، این اعدل الناس. در این موارد است که اعدل الناس معلوم می شود و انسان می تواند بفهمد چه کسی عادل است و چه کسی عادل نیست.

«والحمد لله رب العالمین»